



کرده بودم، پسر کوچکمان کمال‌الدین که دیده بود در منزل تنه‌است، از صندوق میوه یکی برداشته و به بچه‌های محل داده بود تا از تنهایی بیرون بیاید!

■ میهمان دوستی

آقای رجایی خیلی میمان دوست بود و با اینکه حقوق یک معلم ساده را داشت، اما سالی چند بار میهمان دعوت می‌کرد، مخصوصاً چون مرحوم پدرشان در ۲۸ ماه رمضان فوت کرده بودند، هر سال به یاد ایشان به فامیل، افطاری می‌داد که این رسم تا آخر عمرشان ادامه داشت.

■ قدرشناسی شهید رجایی

آقای رجایی واقعاً قدرشناس بود. اگر کسی خدمتی هر چند کوچک به او می‌کرد، همیشه به فکر بود که به نوعی آن را جبران کند. چون در بدو ورود به تهران تا یک سال مانده به ازدواج در منزل برادر بزرگش مستقر شده بود و می‌گفت به دلیل اینکه با زن برادرم نامحرم بودم، او خیلی محدود می‌شد و من مزاحم او بودم، وقتی منزلی در نارمک خرید و ازدواج کرد، پسر بزرگ برادرش را دو، سه سالی پیش خود آورد و از او نگهداری کرد و بر درس و تحصیل او مراقبت کرد. با اینکه او با من نامحرم بود و تازه ابتدای زندگی مشترک ما هم بود، اما از جهت علاقه‌ای که مرحوم مادرش به این فرزند داشت و همانطور که من حدس می‌زدم به نشانه قدرشناسی از آن سال‌ها که او در خانه برادرش بود، او را به منزل خود آورده بود تا از این طریق کمکی به برادرش کرده باشد.

■ معنویت در زندگی

از چیزهایی که اول ازدواج خیلی نظر مرا به خود جلب کرد، این بود که می‌دیدم که شب جمعه‌ای نیست که آقای رجایی دعای کمیل را نخواند. مادر ایشان سواد نداشت، اما بعضی از دعاها را از حفظ بود. آقای رجایی با



سبک زندگی

نام محمدعلی رجایی با ساده زیستی گره خورده است تصویر او در قاب تلویزیون‌های سیاه و سفید که پای سفره‌ای ساده با خانواده نشسته و غذای ساده‌ای می‌خورد یا ماجرای کولری که به خاطر تأمین از بیت‌المال و خارج از نوبت داده شدن به او توسط خودش که حالیکه از عالی رتبه ترین مقامات سیاسی کشور است، نشان می‌دهد خط رجایی همان خطی است که امام خمینی در روزهای انقلاب به آن تأکید داشت، انقلاب کوخ نشینان فرسنگ‌ها با کاخ نشینی فاصله داشت و رجایی که این مسأله را با تمام وجودش درک کرده بود با سبک زندگی صحیح ایرانی و اسلامی الگوی مقام مسئول معیار برای انهایی است که امروز در بعثت انقلاب مسئولیتی پذیرفته و از مردم و اصل ساده زیستی فاصله جدی گرفته‌اند.



سبک زندگی به روایت همسر

■ توجه به رفاه خانواده

آقای رجایی در اداره امور منزل بخصوص از لحاظ اقتصادی با تدبیر خاصی عمل می‌کرد. او اصولاً فرد قانعی بود و لزومی نمی‌دید برای بعضی از نیازهای حتی ضروری، خودش را به آب و آتش بزند و مثل بعضی‌ها قرض بگیرد و برای خانه چیزی تهیه کند. تدبیرش این بود که در حد ممکن وسایل رفاهی خانواده را فراهم کند. روش او این بود که اگر امکانی نداشت، صبر و قناعت را پیشه می‌کرد. این رفتار و تدبیر مرا دلگرم و امیدوار می‌کرد، چون می‌دیدم به میزانی که وضع حقوقی‌اش بهتر می‌شود، به همان اندازه و نه بیشتر در رفاه خانواده تغییراتی می‌دهد. در تمام مدتی که من با او زندگی کردم، کمتر پیش می‌آمد که در خانه از من چیزی بخواهد. بارها او را می‌دیدم بلند می‌شد و می‌رفت آب می‌خورد و دوباره به اتاق برمی‌گشت. گاهی هم اگر چیزی را که می‌خواست پیدا نمی‌کرد، باز نمی‌گفت مثلاً یک لیوان به من بدهید، می‌گفت، «مثل اینکه لیوان نیست.»

■ عقایدش را به من تحمیل نمی‌کرد

آقای رجایی در منزل، عقایدش را به من تحمیل نمی‌کرد و در دیدگاه‌هایی که داشت به من سخت نمی‌گرفت. در عین آزادی دادن به ما، اگر کاری بر خلاف نظرش انجام می‌شد، یا می‌گفت نکند یا طوری وانمود می‌کرد که برایش مهم نیست. روش او این بود که در زندگی روی نقاط مشترک خود با من تکیه می‌کرد. گاهی در شرایط خاصی

محبت یا ناراحتی خودش را با خواندن یکی دو بیت شعر به ماتفهیم می‌کرد. مهم‌ترین مسأله در نظر او روابط مشترک من با او بود. من و او در مورد تربیت بچه‌ها روزهای شنبه هر هفته که بچه‌ها هنوز در خواب بودند می‌نشستیم و روش‌هایمان را در برخورد با بچه‌ها ارزیابی می‌کردیم. هر کس قیافه ظاهری او را می‌دید فکر می‌کرد آدم خشک و متکبری است، اما اگر با او زندگی می‌کرد، می‌فهمید نه اینطور نیست و خیلی افتاده و با محبت است.

■ رعایت همسایه

آقای رجایی خیلی رعایت همسایه‌ها را می‌کرد و عملاً به ما می‌آموخت که احترام آنها را نگه داریم. او می‌گفت، «ما باید طوری با همسایگان برخورد کنیم که اذیت و آزاری از ما نبینند.» مثلاً می‌گفت سطل خاک‌رویه را در کوچه نگذارید و... ایشان بخصوص با اهل محل که به مسجد می‌رفتند، ملاطفت و نظر خاصی داشت و حتی با بچه‌های آنها با گرمی و صمیمیت برخورد می‌کرد.

■ هیچ وقت میوه نوبر نمی‌خرید

عادت آقای رجایی این بود که وقتی می‌خواست میوه بخرد، هیچ وقت میوه نوبر نمی‌خرید و به خانه نمی‌آورد. نکته دیگر اینکه معمولاً برای اینکه چشم و دل بچه‌ها سیر و پر باشد، معمولاً با صندوق میوه می‌خرد و به منزل می‌آورد. یک بار اتفاق جالبی افتاد. در موقعی که من برای انجام کاری ضروری از منزل بیرون رفته و در منزل را قفل



بلند خواندن دعا برای مادرش این امکان را فراهم می‌کرد تا او هم دعاها را بخواند. نحوه دعا خواندن او روی ما تأثیر خاصی داشت تا جایی که وقتی به زیارت می‌رفتیم من به ایشان می‌گفتم که زیارتنامه را شما بخوانید. چون خواندن شما روی من اثر دیگری می‌گذارد که در خواندن خودم نیست. در ماه رمضان هر شب دعای افتتاح را می‌خواند. در ابتدای ازدواج نمی‌دیدم نماز شب بخواند، اما بعد از دو سه سال شاهد نماز شب او بودم. هر روز صبح چند آیه قرآن می‌خواند و بیشتر روی آیات و تفسیر آنها فکر می‌کرد. تفسیر مورد علاقه او تفسیر پرتوی از قرآن و المیزان بود.

آقای رجایی دعای صباح را که دعای حضرت علی(ع) است خیلی دوست می‌داشت و صبح‌ها آن را می‌خواند. ایشان برخی از دعاهای مفاتیح‌الجنان را از حفظ بود.